

بررسی رویکرد اخلاقی کتاب ارمیا و اناجیل همدید

کبری گودرزوند*

فاطمه وکیلی**

اشاره

اصلاح رویکرد اخلاقی در یهودیت رویه‌ای بود که از دوران انبیا آغاز شد. موعظه‌های شورانگیز پیامبران بنی‌اسرائیل رهیافت تازه‌ای به اخلاق بود و همه انبیا در پیدایش این رهیافت نقشی داشته‌اند. اما پیامبر خیرخواه و نقادی چون ارمیا نقش مؤثرتری را ایفا کرده است. نگاه ارمیا به اخلاق تا اندازه زیادی به آنچه از عیسی در اناجیل همدید روایت شده مشابهت دارد. اخلاق در اناجیل همدید بر محور شخص و زندگی عیسی استوار است و همواره به عنوان نمونه اخلاقی پیش روی مسیحیان در جامعه حضور دارد. هدف اخلاق در این اناجیل ورود به ملکوت خداوند است و شریعت یگانه راه رستگاری نیست، آن‌گونه که شریعت خشک فریسی بر آن استوار است. ارمیای نبی و اناجیل همدید به مفاهیمی چون اطاعت و خشیت درونی، پرهیز از ریاکاری و ناکافی بودن تن دادن ماشین‌وار به اخلاق تأکید داشته‌اند. در این مقاله می‌کوشیم رویکرد اخلاقی ارمیا و عیسی را به روایت کتاب ارمیا و اناجیل همدید مقایسه کنیم.

کلیدواژه‌ها: ارمیا، اناجیل همدید، امر اخلاقی، زیست اخلاقی، غایت زیست اخلاقی

* دانشجوی دکتری الاهیات مسیحی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

** دانشجوی دکتری الاهیات مسیحی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

رویکردهای اخلاقی جهان امروز ریشه در فضای تعلیمی و اخلاقی گذشته ادیان دارد. در این میان یهودیت و مسیحیت گزاره‌های اخلاقی بی‌شماری دارند که با بررسی تطبیقی گزاره‌های دو دین، پیوند اخلاق و شریعت تفکیک‌ناپذیر به نظر می‌رسد. یهودیت، دینی است سراسر احکام شرعی و مناسک و شعائر، و گزاره‌های اخلاقی به نوعی همان اجرای احکام و فرامین الهی است. تمامی کتب عهد عتیق، اعم از تورات، مکتوبات و کتب انبیا کوشیده‌اند مردم را به سوی اطاعت از خدا دعوت کنند، به گونه‌ای که زندگی بر طبق گزاره‌های احکام، زندگی اخلاقی و عمل کردن بدان غیر اخلاقی قلمداد می‌گردد. حال آنکه مسیحیت اگرچه میراث‌دار ده فرمان موسی (ع) است، در عین توجه به شریعت، فضایل اخلاقی را مورد عنایت قرار داده است. می‌توان گفت نگاه مسیحیت به اخلاق و شریعت بسیار متفاوت با یهودیت است. از این‌رو، کتاب ارمیا در میان کتب عهد عتیق، و اناجیل همدید از کتب عهد جدید انتخاب شده‌اند؛ چراکه ارمیا در میان انبیای بنی‌اسرائیل، بیشترین دغدغه و تأکید را بر اجرای شریعت و زیست اخلاقی دارد. در میان کتب عهد جدید نیز بررسی اناجیل همدید از آن‌رو ضروری به نظر می‌رسد که مهم‌ترین منبع سیر و سلوک رفتاری عیسی (ع) است. نگرش این کتب به او، نگرشی انسان‌گونه است، از این‌رو به راحتی می‌تواند الگوی زیست اخلاقی قرار گیرد.

در این مقاله بر آنیم که به مقایسه دیدگاه‌های ارمیای نبی و حضرت عیسی (ع) در باب زیست اخلاقی و غایت آن و همچنین پیوند اخلاق و شریعت پردازیم.

۱. معرفی اجمالی کتاب ارمیا

ارمیا طولانی‌ترین کتاب در کتاب مقدس است و بیشترین تعداد کلمات در آن استفاده شده است. اگرچه تعدادی از باب‌ها، از جمله باب آخر، اساساً به نثر نوشته شده، اما اغلب قسمت‌ها عمدتاً به صورت شعر است. شعر ارمیا رفیع و غزل‌گونه است و همانند آن در هیچ جای دیگر کتاب مقدس یافت نمی‌شود. ارمیا اغلب از صنعت نمادین برای آشکار ساختن پیام خود استفاده کرده است (محمدیان و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۱۱).

در کتاب ارمیا (باب ۳۶) عبارتی آمده که از آن برداشت می‌شود که ارمیا این کتاب را املا کرده و باروخ آن را نگاشته است. با این حال عالمان سنتی، برآنند که به غیر از قسمتی که باروخ نگاشته، بقیه را خود ارمیا نوشته و مسئول تنظیم کل کتاب نیز خود اوست (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

کتاب ارمیا مشتمل بر ۵۲ باب است. فهرست مطالب این کتاب به قرار زیر است: دعوت نبی، هشدار و نصیحت به یهودا، رنج و جفای نبی، سقوط اورشلیم و عواقب آن، داوری امت‌ها، ضمیمه تاریخی (محمدیان و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۶).

۱.۱. ارمیای نبی

برای همراه شدن با ارمیا باید قوم او، پیام او، و مسایلی را که با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، درک کنیم (شولتز، ۱۳۷۳: ۲۹۷). ارمیا را باید در زمره مهم‌ترین انبیای بنی‌اسرائیل دانست، چراکه او درصدد اصلاح و بهبود مشکلات اخلاقی قوم خود برآمد و در این راه با مشکلات و سختی‌های فراوان روبه‌رو شد. پرستش خدایان کنعانی و مصری و ارتداد قوم برای ارمیا بسیار دردناک بود. او با هشدارهای جان‌گداز خود به قوم درباره نابودی و هلاکت بسیار نزدیکی که انتظارشان را می‌کشید، مطالب بسیاری برای گفتن به نسل خویش داشت. ولی در پیام‌های او، در مقایسه با اشعیا، توجه چندان زیادی به امیدهای آینده نشده است. در زمان او، به ویژه پس از مرگ یوشیا، مجازات بسیار نزدیک شده بود. او در تلاش برای بازگرداندن نسل هم‌زمان خویش به سوی خدا، بیشتر بر مسایل جاری متمرکز شده بود. ارمیا، به عنوان مردی که در چهل سال آخر موجودیت ملی یهودا می‌زیست و پیغامی بسیار حیاتی داشت، بیش از هر نبی دیگری در ایام عهد عتیق، تجارب و احوال شخصی خود را در لابه‌لای پیامش بازگو کرده است.

تولد ارمیا را بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۶۰ ق.م. دانسته‌اند. او در خانواده‌ای کاهن متولد شد. ارمیا از کودکی تحت تربیتی مناسب قرار گرفت (ریجسکی، ۲۰۰۲: ۱۴۷) و در جوانی نیز به شعائر دینی بسیار پای‌بند بود (هریسون، ۱۹۹۲: ۵۱). هوشع نبی بیشترین تأثیر را در کودکی بر تفکر ارمیا در محبت به خدای یگانه و پرستش او داشته است (Skolnik: 2007, vol. 11: 126). ارمیا دعوت خود را به نبوت در حدود ۶۲۷ ق.م. دریافت داشت. دعوت ارمیا از لحاظ سادگی، کاملاً منحصر به فرد است. با این حال، او به این امر آگاهی کامل

داشت که از جانب خدا به نبوت خوانده شده است (شولتز، ۱۳۷۳: ۲۹۷). خدا او را آگاه ساخت که با ضدیت و مخالفت زیادی روبه‌رو خواهد شد، اما به وی اطمینان بخشید که از او کاملاً محافظت کرده، توانایی‌اش خواهد داد که در مقابل حملات دشمنان ایستادگی کند، و در ایام سختی او را خواهد رها کند.

مرگ ناگهانی یوشیا برای یهودا، و همچنین برای شخص ارمیا، بسیار خطرناک و دردناک بود. در حالی که این نبی به خاطر فقدان این پادشاه خداترس عزادار بود، قوم او در گردابی از کشمکش‌های بین‌المللی فرو می‌رفت. یهوآحاز بیش از سه ماه حکومت نکرده بود که نکو، پادشاه مصر، او را تبعید کرد و یهوایقیم را جایگزین او ساخت. این تحول ناگهانی وقایع، نه تنها ارمیا را از حمایت پیشوایان خداترس قوم خود محروم کرد، بلکه تقریباً او را تسلیم مقاصد سوء رهبران مرتدی کرد که تحت حمایت یهوایقیم قرار داشتند. سال‌های ۶۰۹ تا ۵۸۶ ق.م. بی‌قرارت‌ترین سال‌ها در ایام عهد عتیق محسوب می‌شود. کشمکش‌های بین‌المللی سایه‌های نابودی را با خود به همراه می‌آورد، به طوری که از نظر سیاسی خورشید بر حیات ملی یهودا در حال غروب کردن بود؛ مسیری که سرانجام به ویرانی اورشلیم منتهی شد. در امور مذهبی، اغلب انحرافات و کج‌روی‌های کهنه‌ای که یوشیا از میان برداشت، تحت حکومت یهوآحاز دوباره سر برکشید. با سپری شدن مراسم تدفین یوشیا، بت‌های کنعانی، مصری و آشوری دوباره به طور علنی به جای خود بازگردانده شد. ارمیا بدون ترس و استواری و پای‌مردی به قوم خود درباره فاجعه‌ای که در آینده نزدیک انتظارشان را می‌کشید، هشدار داد.

حتی اهالی زادگاه ارمیا نیز به ضد او برخاستند. در زمان ارمیای نبی چهار طبقه از مسئولان مرتد شده بودند:

کاهنان؛ که به جای انجام دادن وظیفه خود، یعنی اصلاح رابطه مردم با خدا از طریق ذبح برای او، تحت تأثیر فرهنگ بیگانه کنعان قرار گرفتند و مسئولیت خود را به درستی انجام ندادند و دچار فساد شدند.

اهل شریعت؛ کاهنان و لاویان و کسانی که مسئولیت تعلیم احکام و شرایع الهی را بر عهده داشتند. اینان هیچ معرفتی نسبت به پروردگار نداشتند.

مردم؛ که دچار عصیان شدند. آنها دین خود را از کاهنان می‌گرفتند. لذا مرتد شدند. انبیا؛ که در این عصر وحی خود را از بعل و خدایان غیر گرفتند (سعید بی‌تا: ۱۱۱).

در تمام دوران مخالفت‌ها و زحمات، ارمیا تنش و کشمکش درونی بسیار عمیقی را در خود احساس می‌کرد. غم و اندوه جان‌گدازی به اعماق وجود او نفوذ می‌کرد، وقتی می‌دید که قوم سنگ‌دل و بی‌عاطفه، نسبت به هشدارهای او کاملاً بی‌اعتنا هستند و با این کار مشمول داوری و مجازات الهی قرار می‌گیرند. سبب گریه و ناله شبانه‌روزی او همین امر بود نه زحماتی که شخص خودش می‌بایست متحمل شود. در نتیجه، اطلاق عنوان «نبی گریان» به ارمیا، نمایانگر قدرت، شهامت و تمایل او به مواجه شدن با واقعیات سخت، یعنی نزول داوری خدا بر قوم او، است.

ارمیا از جانب خدا مأموریت یافت و در مقابل ترس و مخالفت دشمنان، از تقویت و تجهیز الهی برخوردار شد. همچنین به پیام خدا مجهز گردید. پیغام او از خودش نبود. او صرفاً وسیله‌ای بود که خدا از طریق او، هشدارهای خود را به گوش قوم می‌رسانید (شولتز، ۱۳۷۳: ۳۰۱-۳۰۲).

۲. معرفی اجمالی اناجیل همدید

مقایسه دقیق چهار انجیل با یکدیگر، نشانگر آن است که سه انجیل متی، مرقس و لوقا بسیار مشابه یکدیگر هستند؛ در حالی که انجیل یوحنا کاملاً با آنها متفاوت است. سه انجیل نخست از نظر زبان نگارش و موضوعات موجود در آنها کاملاً اتفاق نظر داشته و وقایع زندگی مسیح را به ترتیب یکسانی ثبت کرده‌اند (محمدیان و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

عده‌ای تاریخ نگارش انجیل متی را که ماهیت یهودی دارد به اواخر دهه ۵۰ یا ۶۰ میلادی نسبت داده‌اند (همان: ۲۶۱).

انجیل مرقس را به یوحنا مرقس نسبت داده‌اند و عده‌ای معتقدند این کتاب عمدتاً شامل موعظه‌های پطرس است که به وسیله مرقس مرتب شده و شکل گرفته است. احتمالاً انجیل مرقس در دهه ۵۰ یا اوایل دهه ۶۰ نوشته شده است (همان: ۲۶۴).

انجیل لوقا نیز به سال‌های ۵۹ تا ۶۳ میلادی برمی‌گردد. در این کتاب موضوعاتی همچون تولد عیسی، خدمات عیسی، کناره‌گیری او از جلیل، خدمات عیسی در یهودیه و مصلوب شدن او طرح شده است (همان: ۲۶۸).

۳. عیسی و رویارویی با فریسیان

بدون شک بررسی رویکرد اخلاقی حضرت عیسی، بدون در نظر گرفتن شرایط زندگی ایشان، امکان‌پذیر نیست. اناجیل همدید، که حاوی بیشترین پیام‌های اخلاقی حضرت عیسی است، نمایانگر رویارویی ایشان با عالمان یهودی است که تنها به فقه و ظاهر شریعت عمل می‌کردند، اما اخلاق به دست فراموشی سپرده شده بود. در نتیجه زمانی می‌توان پیام واقعی او را درک کرد که از وضعیت یهودیان آن عصر، به ویژه فرقه فریسیان، آگاه شویم. مصادف با ظهور حضرت عیسی اساس دین یهود آداب و شریعت آن بود.

فریسیان، در کنار صدوقیان و اسنی‌ها، یکی از سه فرقه کلامی است که از زمان یونان حشمنونایی تا هنگام خرابی دوم معبد در سال ۶۸ م.، در میان یهودیان نشو و نمو یافت. فریسی‌ها فرقه‌ای دینی و حزبی سیاسی هستند که در نتیجه کاهش تدریجی نفوذ یهودیت کاهنی در اثر تمدن هلنیسم پدیدار شدند. آنها بزرگ‌ترین حزب دینی و سیاسی آن زمان را تشکیل می‌دادند. وقتی یهودیان از بابل بازگشتند کاهنان بر آنها و نهادهای دینی و مدنی‌شان تسلط یافتند. وضع یهودیان در حال تغییر بود. زیرا پس از تجربه‌های قومی پی در پی و ناکامی در هنگام پیدایش امپراتوری‌های بزرگ آرزوی سیادت قومی برای ایشان به آرزوی بزرگ تبدیل شده بود. به همین دلیل ساختار جدیدی لازم می‌نمود که بیانگر وضعیت جدید باشد. بدین ترتیب فریسی‌ها، که از عامه مردم شمرده نمی‌شدند، در جامعه شکل گرفتند. فریسی‌ها علاوه بر تفاوت طبقاتی با توده مردم و تعصبشان نسبت به شریعت از حمایت مردم برخوردار بودند.

فریسی‌ها را می‌توان بنیان‌گذار یهودیت حاخامی یا یهودیت معیار به شمار آورد که بر همه گرایش‌ها و مکاتب دینی دیگر پیروز شد. از نظر آنها وظیفه یهودی تنها در بازگشت به سرزمین موعود خلاصه نمی‌شد، بلکه باید بر مبنای تورات زندگی می‌کرد و منتظر می‌ماند تا خداوند خود زمان بازگشت را تعیین کند (المسیری، ۱۳۸۳: ۳۵۱). فریسیان اعتقاد خاصی به تورات داشتند. این فرقه شدیداً پیرو اجرای اصل فرامین تورات بود و انجام عین دستورات دینی را خواستار و حتی مدعی بودند (ابان، ۱۳۵۸: ۱۰۴). به عقیده آنها در تورات، درون هر حرف و کلمه اسراری نهفته است. گذشته از این برای شریعت شفاهی ارزشی هم‌سنگ تورات قائل بودند و آن را منبع مهمی برای دین خود می‌دانستند.

۴. پیوند اخلاق و شریعت

اگر با اندکی تسامح اخلاق را مجموعه‌ای از اعمال و رفتارهای خوب بدانیم و به شریعت به عنوان مجموعه‌ای از احکام الهی که از جانب خدا برای زیست بهتر آمده است نظر بیندازیم پی به پیوندی عمیق خواهیم برد؛ پیوندی که شاید بتوان یکی را پوسته و دیگری را هسته و گوهر تصور کرد که در عین جدا بودن، با هم تعریف می‌شوند و در کنار هم معنا می‌یابند و اگر بخشی آسیب ببیند دیگری را دچار آفت می‌کند. به نوعی روح و جوهر، که همان اخلاق است، با پوسته ظاهری آن شناخته می‌شود و پوسته ظاهری هویتش را از هسته می‌گیرد. ارمیای نبی در شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی زمان خود اصل و اساس دین را در خطر می‌بیند و برای ترسیم آینده قوم یهود در حکم آموزگاری، اصلاح را آغاز می‌کند، اما از آنجایی که مردم جامعه دست از پرستش خدای یکتا برداشته و به بعل و بت‌ها روی آورده‌اند زنده کردن دوباره شریعت را ضروری می‌داند. بدین ترتیب کتاب ارمیای نبی در کنار پرداختن به فضایل، مبنای تعالیمش بر شریعت موسوی استوار است. حال آنکه عیسای پیامبر با قومی رو در رو است و تبلیغش را آغاز می‌کند که گویی احکام شریعت را خوب می‌دانند. او درمی‌یابد که حال مردم آماده‌اند تا جوهر و اساس دین را بفهمند. این‌گونه است که عیسای پیامبر از داشته‌های قوم و مردم استفاده کرده، توجه آنان را به عمق و روح احکام سوق می‌دهد. فریسیان که سخت به احکام شریعت و اجرای آن خو کرده‌اند دین یهود را در خطر می‌بینند. اناجیل همدید کشمکش‌های فکری آنان را در مقابل پیامبر به تصویر می‌کشد و اخلاق در بستر تقابل با گروهی ظاهری معنای تازه‌ای می‌یابد.

۵. رویکرد مبتنی بر شریعت

با کنکاش در تعالیم ارمیای نبی و حضرت عیسی شاید بتوان ادعا کرد که ارمیای نبی مجری شریعت است و از نگاه او، زیست اخلاقی، یعنی عمل به شریعت. و نیز عیسی را باید به حق آموزگار اخلاق دانست، گرچه باید در نظر داشت که هم ارمیا به اخلاق و فضایل درونی توجه دارد و هم عیسی بر عمل به شریعت تأکید می‌ورزد.

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود (متی، ۵: ۱۷-۱۸).

نخستین حکم شرعی و اخلاقی در کتاب ارمیا «مسئله توحید» است. او از پرستش بعل‌ها و خدایان غیر، از سوی قوم خود بسیار اندوهناک است. و چون شما گویند که یهوه خدای ما چرا تمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است، آنگاه تو به ایشان بگو از این جهت که مرا ترک کردید و خدایان غیر را در زمین خویش عبادت نمودید (ارمیا، ۱۹: ۵). به خطایای پدران پیشین خود که از شنیدن این سخنان ابا نمودند، برگشتند و ایشان خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت نمودند (ارمیا، ۱۰: ۱۱).

شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین دغدغه ارمیا، به عنوان نبی، و نیز رسالت او، دعوت به توحید و بازداشتن قوم از پرستش الاهیگان و خدایان غیر است. خدای بنی‌اسرائیل، خدایی است که بر توحید و یگانه‌پرستی بیش از هر چیزی اصرار می‌ورزید و قوم را به خاطر ترک او و خیانت به خود و از همه بزرگ‌تر بخور سوزاندن و قربانی برای خدایان غیر و ساختن عبادتگاه برای بعل به عقوبت عظیمی دچار می‌سازد. خدای بنی‌اسرائیل شریک را بر نمی‌تابد، پس ارمیا را برای هشدار به نزد آنان می‌فرستد. اوج شکایت خدا از ارتداد قوم و نفی توحید را می‌توان در این آیه فهمید:

اما دل قوم بیش از این دچار ارتداد گشته و با هشدارهای خداوند به عهد خود برگردد. دل آنها به ریاکاری و خیانت و زبان آنها به دروغ و نمایی و فریب مأنوس گشته است (ارمیا، ۲۰: ۶).

از توحید که بگذریم مؤلفه‌های دیگری نیز در کتاب ارمیا قابل بررسی است و در زمره گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرد. ارمیا در کنار پررنگ کردن مسئله توحید، قوم را

به رعایت عدل و انصاف، و رسیدگی به فقیران و یتیمان دعوت می‌کند. ارمیا از حقوق فردی فراتر رفته، به حقوق اجتماعی افراد توجه می‌کند. برای اشاره به اصلی‌ترین بخش کتاب ارمیا در خصوص اصلاح رابطه انسان با خداوند و توصیه‌های اخلاقی مهم به این آیات استناد می‌کنیم:

یهوه چنین می‌گوید: طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهم گردانید. به سخنان دروغ ننمایید. انصاف را در میان یکدیگر به عمل آورید، و بر غریبان و بیوه‌زنان ظلم ننمایید و خون بی‌گناه را در این مکان نریزید و خدایان غیر را به جهت ضرر خویش پیروی ننمایید. آنگاه شما را در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد داده‌ام ساکن خواهم گردانید. اینک شما به سخنان دروغی که منفعت ندارد توکل می‌نمایید، آیا مرتکب دزدی، قتل و زنا نمی‌شوید و به دروغ قسم نمی‌خورید و برای بعل بخور نمی‌سوزانید؟ آیا خدایان غیر را که نمی‌شناسید پیروی نمی‌نمایید؟ و داخل شده، به حضور من در این خانه‌ای که به اسم من مسمی است می‌ایستید و می‌گویید که به گردن تمام این رجاسات سپرده شده‌ایم (ارمیا، ۷: ۳-۱۰).

این آیات را می‌توان جامع‌ترین آیات کتاب ارمیا دانست که عمده مطالب اخلاقی، چه فردی و چه اجتماعی، در آن گنجانده شده است. همان اندازه که خداوند در پرستش بت و بعل از سوی قوم خود حساس است و بر آنها غضب می‌کند، بر رعایت حقوق دیگران و تعالی روح افراد تأکید بسیار دارد. عجب، تکبر، غرور، توکل بر غیرخدا، ترک شریعت، ریختن خون بی‌گناه، دزدی، زنا و ... اموری است که خداوند را به شدت به خشم و آمی دارد؛ تا آنجا که آدمی حس می‌کند که دیگر با ارتداد قوم، «یهوه» تنها مانده است، اما این خشم او نه به خاطر خود بلکه به خاطر دور شدن بنی اسرائیل از عهدی است که با خدا بسته‌اند و نیز دور شدن از فضیلتی که شریعت با آن معنا می‌یابد. او بارها به وسیله ارمیا وعده تفقد به قوم می‌دهد. از گناه انسان هراسان و اندوهناک است، چراکه قوم با ارتداد و شرارت از اصل خویش، بلکه از خدای باوفای خود، یهوه، دوری جسته است.

کتاب ارمیا، انعکاس تلاش خداوند است برای رهایی قومش از گناه، قومی که در گذشته با او عهد بسته است که در صورت اطاعت از فرامین او، قوم از آن او باشد و جهان از آن قوم. قصد دست و پا زدن مردی است برای یادآوری این عهد تاریخی و مقدس، یادآوری برگزیدگی این قوم.

کتاب ارمیا تراژدی است؛ غم‌نامه است؛ مرثیه‌خوانی ارمیا بر قومی است که می‌توانست همچنان برگزیده و خاص بماند اما گناه مانع از آن شد. اگرچه ارمیا بر انجام شریعت تأکید بسیار دارد اما اطاعتی که او قوم خود را به سوی آن رهنمون می‌کند اطاعتی ظاهری و مقید شدن بر مناسک ظاهری نیست، بلکه اطاعتی درونی است که قلبی خاشع برای اطاعت خداوند می‌طلبد. خداوند از عبادت‌های ظاهری آنان، از قربانی‌های بی‌شمار و از ریاکاری قوم خسته شده است. او از قوم، دیگر قربانی نمی‌خواهد، بلکه اطاعت و عبادت همراه با خضوع و خشوع می‌خواهد. گناه قلب‌های آنان را بیمار ساخته است، اگر هم عبادتی صورت می‌گیرد ظاهری و از روی ریا است.

خطایای شما این چیزها را دور کرده و گناهان شما نیکویی را از شما منع نموده است (ارمیا، ۲۵: ۵).

۶. عیسی (ع) و روح‌بخشی به شریعت موسوی

اصول اخلاقی مسیح را به هیچ روی نمی‌توان در مجموعه دستگامی از احکام مربوط به رفتار در این جهان گنجانند (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۱۷). اناجیل هم‌دید در کنار اهمیت قوانین و احکام شرعی در نگاه عیسی پیامبر، موعظه‌هایی را در خود دارد که گویی فراتر از احکام و قوانین است. موضعی که پیش از این یاد کردیم «نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» خود تأییدی است بر این نکته که عیسی پیامبر، شریعت و قوانین موجود را برای رهانیدن آدمی کافی نمی‌داند و شاید بتوان گفت انسان در نگاه او عمیق‌تر و روحانی‌تر از آن است که تنها و تنها بدون دانستن روح یک حکم به اجرای آن بپردازد. گویی تولد عیسی به نحو و گونه‌ای متفاوت از تمام انسان‌ها نیز بستری است مناسب تا او نگاهی بدیع را القا کند و تمام قوانین طبیعی را در هم ریزد. «پس کامل باشید چنانچه پدر شما که در آسمان است کامل است» (متی، ۵: ۴۸).

او از انسان چه می‌خواهد؟ انسان در نگاه او تا کجا بالا خواهد رفت؟ آیا او می‌تواند مانند عیسی الگویی تام و تمام شود؟ از نگاه او *تورات* و عهد عتیق تنها درباره رفتار انسان سخن گفته و افکار او که اساس پاکی او در آن است مورد توجه نبوده است. «نه آنچه به دهان فرو می‌رود انسان را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند» (متی، ۱۱: ۱۵) آن جمله‌ای است بس متفاوت. نجاست در *تورات* احکامی دارد. بعضی چیزها نجس و برخی پاک است، اما در نگاه خلاقانه و ابتکاری عیسی روح دچار ناپاکی می‌شود نه جسم. «لیکن خوردن به دست‌های ناشسته، انسان را نجس نمی‌گرداند» (متی، ۲۰: ۱۵).

حال این‌چنین می‌شود که ندادن قربانی، اجرا نکردن احکام هیکل، نپرداختن عشر بی‌اخلاقی نیست. او رفتار و افکار انسان را به نوعی با خدا پیوند می‌دهد که گویی انسان شهروند ملکوت آسمان است. او به این زمین خاکی محدود تعلق ندارد و روح اوست که ارزشش را نمایان می‌سازد. ارزش در آمادگی قلبی و درونی برای گرویدن به تقواست و نه در به جای آوردن ریاکارانه اعمالی ظاهری به نام شریعت (هگل، ۱۳۶۹: ۳۵). تمامی کتب، به ویژه متی، توجه ایشان را به فقرا و مسکینان نشان می‌دهد، مگر آنان در این دنیای خشک و بی‌روح فریسی می‌توانند قربانی‌های عظیم دهند و یا چه دارند و دنیای مادیشان چه اندازه است؟ عیسی با روح انسان کار دارد، روح او را می‌سنجد و در موعظه‌ها و کلام خود بر درون تأکید می‌کند. او نبی است و می‌داند که جسم قابلیت ورود به ملکوت را ندارد.

حال چه باید کرد؟ چگونه آنچه عیسای پیامبر در موعظه خود می‌گوید را می‌توان عملی کرد؟ احکام را کنار بگذاریم و به اخلاق بپردازیم؟ یا به مانند فریسیان به احکام عمل کنیم؟ او در جایی در خواهش جوان ثروتمند در باب راه یافتن به آسمان ابتدا احکام شرعی همچون قتل مکن، زنان مکن، شهادت دروغ مده را برمی‌شمرد (مرقس، ۱: ۱۸-۱۹). گویی همان کافی است اما وقتی جوان اصرار می‌ورزد و عمیق می‌شود، به او می‌گوید: «برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت؛ آنگاه بیا و صلیب را برداشته مرا پیروی کن» (مرقس، ۲۱: ۱۰).

حال که او می‌خواهد بیشتر به آنچه در روح و اعماق درون عیسی است نزدیک شود به او توصیه می‌کند ابتدای راه را با این آغاز کن: «برو آنچه داری بفروش». اگر

انسان می‌خواهد اخلاقی زیست کند باید آنچه را دارد و تمام دارایی را ببخشد؛ و البته به آنانی ببخشد که خدا دوستشان دارد. در این صورت مورد توجه خدا خواهد شد و گنج آسمان هدیه خدا به اوست. او با این دستور انسان را به سمت عزلت سوق می‌دهد که در این عزلت توجه به درون رخ خواهد داد، اما عزلتی از جنس دوری از جسم و روی آوردن به روح. «حال بی‌ا»، یعنی او حال آماده درک حقایق است. «صلیب را برداشته و مرا پیروی کن» یعنی اکنون شبیه عیسی شدن ملاک است. چگونگی زیست عیسی (ع) الگویی است که خود به جوان طالب زیست اخلاقی توصیه می‌کند. عیسای پیامبر تمام احکام شرعی را ارج می‌نهد اما گویی احکام شرعی با رویکرد درونی او معنای تازه‌ای یافته است. حال احکام شرعی نیز، نوعی گزاره کاملاً اخلاقی است. این انسان حتی در اعمال شرعی و احکام عمیق خواهد بود، زیرا او خالی شده است از عجب و غرور و ریا.

در مقابل، مناقشات پیامبر با فریسیان بسیار زیبا و دقیق است: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید. می‌بایست آنها را بجا آورده این را نیز ترک کرده باشید» (متی، ۲۳: ۲۳). ایشان ابتدا به نکوهش ریا می‌پردازد و حکم شرعی را یادآوری می‌کند. گویی می‌شود انسان زیست غیراخلاقی داشته باشد، در حالی که به احکام شرعی پای‌بند است. سپس گوشزد می‌کند که اعظم احکام شریعت همان عدالت و رحمت و ایمان است. او پذیرش اعمال شرعی را منوط به فضایل اخلاقی می‌داند، نه اینکه شریعت را ترک کنید بلکه بدانید که عدالت و رحمت و ایمان بالاتر است.

هر حکمی و هر موعظه‌ای نکته‌ای جدید در خود دارد. شاید بتوان به بزرگی ملکوت آسمان، احکام و فضایل بزرگ را در کلام پیامبر یافت.

پرسش ذهنمان بی‌پاسخ نمی‌ماند؛ چگونه می‌توان به غایت و بالاترین حد زیست اخلاقی دست یافت. عدالت و رحمت و ایمان مفاهیم انتزاعی و در عین حال نامحدود است که نمی‌توان با الفاظی ساده و در قالب چند حکم محدود لوازم اجرای آن را به دست آورد.

جواب اینجاست (متی، ۳۶: ۲۲ و ۳۷؛ مرقس، ۳۰: ۱۲). او می‌گوید تمام تورات و صحف

انبیا متعلق به این احکام است. بزرگ‌ترین حکم در شریعت: «خداوند خود را به همه دل و تمامی نفس و فکر محبت نما». دوم آنکه «همسایه خود را مثل خودت محبت کن». او می‌گوید که انسان می‌تواند، اگر با تمام وجود خدا را بخواند، بخواند و دوست بدارد و این چنین ریا و عجب در او راه نمی‌یابد.

اتحاد عرفانی با خداوند، گریز بی‌خاصیت به بیرون از این جهان، تنهایی در جمع آدمیان، عزلت در پناه خدا، خود فقدان محبت است. فرد به هیچ روی تنها برای خویش نمی‌تواند از ملکوت خدا بهره‌ای بگیرد. مهم آن است که همراه دیگران به آن برسد. هر آنکه خدا را دوست دارد همسایه‌اش را نیز دوست دارد. از این‌رو مبنای زندگی این جهان بر پایه محبت است که نشانه ملکوت خداوندی است.

محبت خدا نسبت به آدمی و محبت آدمی نسبت به آدمی و محبت آدمی نسبت به همسایه‌اش ملازم یکدیگرند. محبتِ مبرا از هر گونه غرض و آزاد از این جهان، همان ملکوت به حقیقت پیوسته خداوند است (هگل، ۱۳۶۹: ۱۸).

۷. رویکرد تطبیقی

آنچه در باب رویکرد اخلاقی عیسای پیامبر و ارمیای نبی مورد بحث قرار گرفت، نشان از تفاوت شرایط سیاسی و فرهنگی عصر دو پیامبر دارد. با این حال تلاش ما بر آن است تا به رویکرد تطبیقی این دو کتاب (ارمیا و اناجیل همدید)، به عنوان اخلاقی‌ترین کتب عهد عتیق و جدید دست یابیم. نگاه تطبیقی در این زمینه، در کنار شباهت و همسانی‌های ادیان الهی توجه ما را به تفاوت‌ها معطوف می‌سازد. البته نباید فراموش کرد که اخلاق اجتماع و پیروان دین به مبنای دین و بستر رشد آن بستگی دارد. اما از آنجایی که زیست و حیات انسان در هم‌جواری با تمامی انسان‌ها معنا پیدا می‌کند مقایسه دو بستر هرچند متفاوت، الزامی به نظر می‌رسد.

با توجه به آنچه تاکنون مطرح شد، سخنان ارمیای نبی و حضرت عیسی در عین داشتن رویکردی شریعت‌گرایانه، خاستگاهی جز درون آدمیان ندارد. گرچه ارمیا رویکردی شریعت‌گرایانه‌تر دارد، اما شکوه خداوند از اعمال ظاهری و ریاکارانه قوم نشان از آن است که شریعت و انجام آن تنها چیزی نیست که خدا از قوم خود اراده کرده است. او از قوم خود اطاعت همراه با خشوع را خواهان است.

حضرت عیسی نیز با رویکرد اخلاقی خود درصدد افزودن حکمی به احکام شریعت موسوی و نسخ آن نیست. عیسی دین جدیدی نمی آورد. وی سعی در اصلاح رابطه انسان با خدا دارد؛ کاری که ارمیا نیز درصدد انجام آن است. آیه‌های فراوانی در اناجیل و کتاب ارمیا گواه آن است که خداوند اطاعت قلبی را بر انجام متعصبانه احکام شریعت بدون معرفت ترجیح می دهد. آنچه در ده فرمان آمده است را می توان مصداق «شریعت اخلاقی» دانست، همان که پایه سخنان و تعالیم ارمیا و عیسی قرار می گیرد. قوم بنی اسرائیل و فریسیان هر کدام به نوعی از این شریعت اخلاقی، فضیلت زدایی کرده اند؛ بنی اسرائیل با پشت کردن به خدا و پرستش بعل و الاهیگان آسمان و تقدیم قربانی به آنها، و فریسیان با انجام دادن اعمال بدون معرفت و تقید بی چون و چرا به ظاهر شریعت.

عیسی درمی یابد که شریعت فریسی جامعه را اخلاقی نکرده است. برخوردهای اجتماعی و فردی اخلاقی نیستند، گویی رویکرد افراطی مبتنی بر شریعت و تهی از اخلاق آنان صحیح نیست اما او در جملات خود اذعان دارد که «نیامده ام تا تورات را باطل نمایم»، و یا اینکه ورود به ملکوت را در اجرای احکام شرعی می داند. او پیامبری است رشدیافته در بستر یهودی. پس تمام احکام آن را لازم و ضروری می داند اما هدف، اخلاق است، یعنی همان روح شریعت. او اخلاق را در آن جامعه در تقابل با فریسیان می آموزد. معلمی است که می پندارد مردم قوم و افراد جامعه در این تقابل درک بهتری از زیست اخلاقی دارند. اطاعت درونی و خشوع را با سرزنش فریسیان در جملاتی همچون «وای بر شما ای فریسیان و کاتبان ریاکار» مطرح می سازد. و این چنین می گوید: «وای بر شما ... از آن رو که بیرون پیاله را و بشقاب را پاک می نمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ای فریسی کور! اول درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود». جامعه نباید مبنا را فراموش کند، لیکن همه جا و در همه حال توجه به درون را می پروراند. گویی پوسته ظاهری شریعت را کنار می زند و درون زیبایی آن را نشان می دهد. او جامعه را ترغیب به زیست زیبا می کند. ارمیای نبی نیز قوم خود را در خطر می بیند؛ قومی که در عین داشتن شریعت به آنها پشت کرده و در برخورد و رویارویی با دنیایی بس مادی آنها را کنار گذاشته و خدایان دیدنی را می پرستند. او ابتدا باید قوم را دوباره به مسیر شریعت باز گرداند و سپس به آن مسیر

معنا ببخشند. کتاب ارمیای نبی سراسر دستورات و احکام شرعی است، اما به همین بسنده نمی‌کند و فضایل را نیز مطرح می‌سازد.

«... زیرا به کلام من گوش ندادند و شریعت مرا ترک نمودند...» (ارمیا، ۱۹: ۶).
«قربانی‌های سوختنی شما مقبول نیست و ذبایح شما پسندیده من نیست» (ارمیا، ۲۰: ۶).
این آیه به طور صریح نشان‌دهنده بیزاری خداوند از قربانی‌های قوم خویش است؛ قربانی‌هایی که روزگاری نماد اطاعت بنی‌اسرائیل از خداوند بوده است، اما اکنون انتظار خدا از بنی‌اسرائیل چیزی فراتر از قربانی و عمل به احکام است.

«اما خداوند می‌گوید این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسراییل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد. آن را بر دل ایشان خواهم نشست» (ارمیا، ۲۳: ۳۱). این آیه نشان‌دهنده آمال خداوند درباره قوم خویش است. خداوند قومی می‌خواهد که احکام بر دل و جان آنها بنشیند، تبعدی که با معرفت به خداوند همراه باشد. این همه آن چیزی است که خداوند از قوم برگزیده خود انتظار دارد.

با کمی دقت می‌توان شباهتی عمیق را در جملات حضرت عیسی و ارمیای نبی مشاهده کرد. حضرت عیسی نیز چنین می‌گوید: «این قوم به زبان‌های خود به من تقرب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند، لکن دل آنها از من دور است. پس عبادت مرا عبث می‌کنند. زیرا احکام مردم را به منزله فرایض تعلیم می‌دهند» (ارمیا، ۱۵: ۸-۹).

در میان فضایل درونی کتاب ارمیا، گویی فضیلت توحید و یگانه‌پرستی مهم‌ترین و اساسی‌ترین فضیلتی است که به آن اشاره شده است و در مقابل آن پرستیدن خدایان غیر، مورد نکوهش پیامبر قرار گرفته است: «به سبب شرارتی که کردند و خشم مرا به هیجان آوردند از اینکه رفته بخور سوزانیدند و خدایان غیر را که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها را شناخته بودید عبادت نمودند» (ارمیا، ۳: ۴۴). موعظه‌های ارمیای نبی در باب توحید به قدری زیاد است که گویی توحید و یکتاپرستی مبنای تمام فضایل و در مقابل پرستش خدایان غیر مبنای تمام رذایل اخلاقی است. سپس یکتاپرستی ارتقا می‌یابد «بلکه هر که فخر نماید از اینکه فهم دارد و مرا می‌شناسد که من یهوه هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین بجا می‌آورم...». معرفت واژه‌ای است که در پس اعتقاد توحیدی وجود دارد. معرفت به خدا صرفاً جنبه نظری ندارد و این معرفت

نه به وجود خدا راجع است و نه به قوانین او. تحصیل تازه حقایق نیست، بلکه نقش‌پذیری از واقعیات کهن است؛ نقشی که بر اندیشه‌ها، قلب، ذهن و احساسات انسان اثر می‌گذارد و او را مشتاق و مستعد انجام دادن دستوره‌های الهی و اطاعت از او می‌گرداند. چنین معرفتی برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر است (اپستاین، ۱۳۸۵: ۶۸).

قطعاً عیسی (ع) نماینده دین آسمانی و الهی مسیحیت نیز به توحید و یکتاپرستی توجه دارد. «شما را می‌گویم هر نوع گناه و کفر از انسان‌ها آفریده می‌شود لیکن کفر به روح‌القدس از انسان عفو نخواهد شد» (متی، ۳۱: ۱۲). اما از آنجایی که بعل و بت‌پرستی در زمان ارمیای نبی فراوان است و بستر فرهنگی فضایی شرک‌آلود است دستورات و موعظه‌های ایشان به مراتب بیشتر است، در حالی که عیسای پیامبر در مقابل اندیشه‌های قومی قرار دارد که توحید و پرستش خدای یگانه در آن امری بدیهی است.

در نخستین آیات اخلاقی انجیل با فرمانی روبه‌رو می‌شویم مبنی بر اینکه «توبه کنید. زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی، ۲: ۳). درخواست عیسی در مرتبه اول از مردم توبه و بازگشت به سوی خداوند است. این آیه حکایت از این دارد که آماده‌سازی بستر جامعه برای پذیرش امور اخلاقی و یا به زبانی دیگر روح شریعت در گرو اصلاح گذشته و روی آوردن به فرمان‌های صحیح الهی است. او نیز همچون عیسی بر توبه تأکید دارد. «پس شما هر کدام از راه زشت خود بازگشت نمایید و راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید» (ارمیا، ۱۱: ۱۸).

تمام آنچه گذشت بیان شباهت‌ها و اشتراکات کتاب ارمیا و اناجیل همدید در باب اطاعت درونی، توبه، توحید و ... است. البته شایان ذکر است که می‌توان شباهت‌های دیگری را در مؤلفه‌های اخلاقی این دو کتاب یافت، ولی تمرکز این مقاله بر عمده‌ترین مباحث مشترک است.

اما تفاوت‌هایی نیز در سخنان و تعالیم ارمیای نبی و عیسای پیامبر به وضوح به چشم می‌خورد. همان‌گونه که در بخش‌های قبلی بدان اشاره شده است، فضای ارائه گزاره‌های اخلاقی دو پیامبر تفاوت بارزی دارد. یکی در برابر قومی است که شریعت را وا نهاده و به سراغ الاهگان آسمان و قربانی و سوزاندن بخور برای آنان رفته و دیگری چنان در پی شریعت رفته که اخلاق را به فراموشی سپرده است. این‌گونه می‌شود که هر کدام با لحنی متفاوت از دیگری قوم خود را به زیست اخلاقی فرا می‌خواند. بیان

ارمیای نبی عتاب‌آمیزتر از عیسی است. ارمیای نبی در برابر هر گونه نافرمانی آنها را از عقوبت و خشم خدا بیم می‌دهد. خشم خداوند به خاطر ارتداد قوم بسیار مشهود است. اما بیان عیسی بیانی دوجهی است. از طرفی به سرزنش فریسیان می‌پردازد و گاهی با آنان بسیار تند سخن می‌گوید: «ای ماران و افعی‌زادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد» (متی، ۲۳: ۳۳). و از طرف دیگر، مسکینان و فقیران جامعه را به رحمت الاهی امید می‌دهد. او به شفای بیماران می‌پردازد و این‌گونه به سوی خدا دعوتشان می‌کند. چنان‌که موعظه روی کوه سراسر بشارت و امیدبخشی به مسکینان و فقیران و حلیمان و ... است. اما سهم عمده تفاوت‌ها در این دو رویکرد در غایت زیست اخلاقی مشهود است.

۸. غایت زیست اخلاقی

اصطلاح غایت زیست اخلاقی دو معنای متفاوت را به ذهن متبادر می‌کند. دو معنا از دو دید و افق کاملاً متفاوت. غایتی این‌جهانی و غایتی فرامادی. غایت در این مفهوم آن چیزی است که در سایه زیست اخلاقی به انسان داده خواهد شد. غایت این‌جهانی به نظر همان کامل‌ترین گونه زیست اخلاقی است؛ همو که پیامبران و اولیای الاهی را می‌توان الگوی تمام‌نمای آن دانست. الگویی که می‌توان با بهره‌گیری از آن در عین حیاتی اخلاقی، آرام و زیبا زیست. در این مفهوم تکامل و رشد معنا پیدا می‌کند؛ به این معنا که انسان در مواجهه با الگوی اخلاقی می‌تواند زیست و حیات خویش را ارتقا بخشد. کتاب ارمیای نبی و اناجیل نیز هر کدام الگوی متفاوتی را معرفی می‌کنند. ارمیا پیامبری بنی‌اسرائیلی که تمام مبانی و فحوای کلام خویش را از تورات می‌گیرد، زیستی مبتنی بر احکام الاهی را اخلاقی می‌داند و در این شرایط همچون خدا شدن، غایت زیست اخلاقی خواهد شد.

خداوند نه تنها به وسیله فرمان‌های خود بشر را به راه حقیقی زندگی راهنمایی کرده است، بلکه خود را نمونه‌ای می‌سازد تا همه از او پیروی کنند. در واقع اراده خداوند الگویی است که زندگی بشر طبق آن شکل می‌گیرد. او صفاتی بی‌نهایت عالی دارد که در رفتار و کردار بشر نیز همان صفات باید نمودار و برجسته باشد (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۴۸). حال آنکه اناجیل همدید و آیات آن انسان کامل و پیروی کردن از عیسی را فرمان

می‌دهد. گویی عیسی اینجا الگویی تمام‌عیار است و تشبه به عیسی همان غایت است. در کتب عهد عتیق در عین شخص‌وار بودن خدا توجه قوم به فرامین است. البته این را نباید از خاطر برد که خدا در کتاب ارمیا دیگر خدای قومی نیست و جهانی شده، اما تأکید بر فرامین در جای خود باقی است. در حالی که کتب عهد جدید انسان را معطوف به خود عیسی (ع) می‌کند. البته این نکته قابل ذکر است که ارمیای نبی خود می‌تواند الگوی زیست اخلاقی باشد، او پادشاه نیست، او رسولی است که در میان مردم زندگی می‌کند و مردم اگر بخواهند می‌توانند به مانند او باشند. اما تفاوت رویکرد این کتب نوع دعوت خود انبیاست. ارمیای نبی از مردم می‌خواهد شریعت را اجرا کنند، خدای یگانه را بپرستند و فرامین الهی را عملی سازند، حال آنکه عیسی به پیروی کردن از خود فرا می‌خواند. در واقع می‌توان گفت اساس اخلاق در ارمیا دستورات الهی است و در اناجیل و رویکرد حضرت عیسی رفتار پیامبر. پیوند ناگسستنی قوم یهود با خدا در سایه عمل به احکام و فرامین است در حالی که در مسیحیت این مسئولیت را عیسی (ع) به عهده دارد. پس می‌توان با تشبه به او به غایت زیست اخلاقی دست پیدا کرد.

البته می‌توان چنین برداشتی نیز داشت که ارمیا در نقش تذکردهنده‌ای برای قوم یهود است که قبلاً ده فرمان را از پیامبر خود دریافت کرده و با آن آشنایی دارند. پس ارمیا باید احکام و فرامین الهی را در معنا و مفهومی فهمیدنی‌تر زنده کند. اما عیسای پیامبر با رویکرد نو و بدیع خود، باید الگویی دیدنی و در دسترس ارائه دهد تا بفهمند و بدانند که چه باید انجام دهند.

غایت زیست اخلاقی در نگاه ارمیا در پرتو اخلاق به دست می‌آید، آنجا که قوم را به عدل و انصاف و دادرسی به فقرا و مساکین رهنمون می‌سازد و نتیجه‌ای که به دست می‌آید سعادت‌مندی است. «آیا پدرت اکل شرب نمی‌نمود و انصاف و عدل را به جا نمی‌آورد، آنگاه برایش سعادت‌مندی می‌بود. فقیر و مسکین را دادرسی می‌نمود، آنگاه سعادت‌مند می‌شد. مگر شناختن من این نیست؟» (ارمیا، ۲۲: ۱۵-۱۶).

اما در کتاب ارمیا غایت زیست اخلاقی به مقوله نجات قوم و سعادت‌مندی محدود نمی‌شود بلکه از آن فراتر می‌رود. خداوند می‌گوید:

اینک ایامی می‌آید که شاخه‌ای عادل برای داوود بر پا می‌کنم و پادشاهی

سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدل را در زمین مجرا خواهد داشت. در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می‌شود این است: یهوه صدقینو (یهوه عدالت ما). بنابراین خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که دیگر نخواهد گفت قسم به حیات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین مصر برآورد. بلکه قسم به حیات یهوه که ذریت خاندان اسرائیل را از شمال و از همه زمین‌هایی که ایشان را به آنها رانده بودم بیرون آورده، رهبری نموده است و در زمین خود ساکن خواهند داشت (ارمیا، ۲۳: ۵-۸).

این است وعده خداوند به بازگشت دوران طلایی حکومت داوود به قوم بنی اسرائیل؛ این در صورتی است که آنان دست از پرستش بعل‌ها و گناهان بردارند و به فرامین و احکام او عمل کنند. این است نتیجه زیست اخلاقی آنان در صورت بازگشت به اصل خویش و پیروی و اطاعت از یهوه، خدایی که هنوز از قوم گناهکار خود ناامید نشده و به بازگشت آنها امیدوار است.

اما عیسی در معنا و مفهوم فرامادی پا را از انجام فرامین و تن دادن به اخلاق فراتر گذاشته و به عقوبت و پاداش می‌پردازد. عقوبت و پاداشی که می‌تواند متضمن زیست اخلاقی در جامعه باشد که فرد مسیحی می‌تواند با آرزوی به دست آوردن آن، خود را به زیست اخلاقی ترغیب کند.

عیسای پیامبر زیست اخلاقی را بیداری می‌داند: «خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد» (لوقا، ۳۷: ۱۲). او این بیداری را در گرو دل بریدن از مادیات می‌داند. «پس طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید». پس انسان به چه امیدی زیست کند؟ آیا تعلیم او به معنای اطاعت محض است؟ خدای عادل و رحیم با مسیح معامله می‌کند و چه معامله‌ای در خور شأنش، هدیه‌ای به بزرگی و عظمت خود را پاداش زیست اخلاقی قرار می‌دهد. در آیه بعد عیسای پیامبر می‌گوید: «ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده می‌شود». آری ملکوت خدا هدیه‌ای است که آرزوی دست یافتن زیست را زیباتر و اخلاقی‌تر می‌کند؛ زیستی که در سایه محبت امکان‌پذیر شده بود.

آنچه در میان موعظه‌های عیسی خود را نمایان می‌سازد بشارت‌های اوست تا جایی که حتی پایان جهان نیز مفهوم بشارت دارد. «آنچه با پایان جهان فرا می‌رسد نیستی و نابودی نیست بلکه ملکوت خداوند است» (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۱۱). مخاطب بشارت‌های او، فقیران‌اند و مسکینان، حلیمان‌اند و رحم‌کنندگان، صلح‌کنندگان‌اند و ماتمیان و ملکوت آسمان، پسر خدا بودن، ملاقات خداوند به آنانی اعطا می‌شود که در حالی که هیچ ندارند، ثروتمندند. ثروتی به ژرفای دل و نهانی مملو از محبت خدا و فضایل اخلاقی که تمام توجه عیسی را به خود معطوف کرده‌اند.

خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
 خوشا به حال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.
 خوشا به حال حلیمان زیرا ایشان وارثان زمین خواهند شد.
 خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

خوشا به حال رحم‌کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.
 خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.
 خوشا به حال زحمت‌کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. (متی، ۵: ۳-۱۰)

نتیجه‌گیری

ارمیای نبی و عیسای پیامبر را می‌توان در حکم معلمان و آموزگاران اخلاق دانست، آموزگارانی که نگران احکام و فرامین الهی‌اند و از بی‌اخلاقی‌ها بیم دارند. توصیه‌های عیسی به اخلاق و فضایل درونی، هگل، فیلسوف بزرگ، را بر آن می‌دارد تا ادعایی چنین داشته باشد: «مسیح بنیان‌گذار مذهبی است کاملاً اخلاقی که بر هیچ اصلی از اصول شریعت استوار نیست» (هگل، ۱۳۶۹: ۲۷).

حال آنکه بهترین پاسخ در ردّ این سخن را می‌توان در کلام خود حضرت عیسی یافت: «پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و بر مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود، اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد» (متی، ۱۹: ۵).

لیکن احکام و شریعت به رفتار ظاهری تعلق نمی‌گیرد. بذر زشتی‌ها در نهانگاه دل‌های ناپاک پرورش می‌یابد. در نگاه ارمیای نبی نیز رسیدن به سعادت‌مندی نصیب دل‌های ناپاک نمی‌گردد. ارمیا اطاعت را کلیدی برای رابطه صحیح با خدا می‌داند. اعتقاد ارمیا بر آن است که مذهب تشریفاتی و برگزاری آیین‌های مذهبی نمی‌تواند جایگزین اطاعت از خدا شود، اطاعت خداوندی که سرچشمه آب‌های زنده و منبع همه برکات است. این اطاعت را عیسی محبت می‌نامد و بهره‌مندی از خدا یعنی محبت با همه وجود و فکر به او. محبتی که عیسی آن را بی‌کراں می‌داند و تا پیش از عیسی، عهد عتیق از آن بیگانه است.

به نظر می‌آید اجرای شریعت در کتاب ارمیا غایت و سقف خواسته‌های ارمیای نبی است، اما در اناجیل عمل به شریعت کمترین خواسته حضرت عیسی است (صادق‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۹). گویی برای زیست اخلاقی عمل به شریعت لازم و ضروری است، اما کافی نیست. عیسای نبی، شریعت را از مقام مصداق به مقام معنا می‌برد و به آن روح تازه‌ای می‌بخشد. در واقع می‌توان عیسی را تکمیل‌کننده شریعت قبل از خود دانست. «بیاید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید. زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت. زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی، ۱۱: ۲۸-۳۰). به عبارت دیگر، انبیای پیش از عیسی خاصه ارمیا بذر اخلاق را در بستر شریعت کاشتند و عیسی با دمیدن روح ایمان بر آنها طراوت تازه‌ای بر جان‌های مردم بخشید و نهال اخلاق را در جامعه رویاند.

کتاب‌نامه

- کتاب مقدس.
 شولتز، ساموئل (۱۳۷۳). عهد عتیق سخن می‌گوید، ترجمه: مهرداد فاتحی، تهران: نشر شورای کلیساهای ربانی.
- ابا ابان (۱۳۵۸). قوم من تاریخ بنی‌اسرائیل، تهران: کتاب‌فروشی یهودا بروخیم و پسران.
 هگل، فریدریش (۱۳۶۹). استقرار شریعت در مذهب مسیح، ترجمه: باقر پرهام، تهران، نشر آگاه.
- یاسپرس، کارل (۱۳۷۳). مسیح، ترجمه: احمد سمیعی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
 اپستاین، ایزیدور (۱۳۸۵). یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه: بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۴). یهودیت، چاپ دوم، قم: نشر نگاه نو.
 سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۵). کتاب مقدس، چاپ دوم، قم: نشر نگاه نو.
 المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۳). «ارمیا و فریسیان»، در: دایره‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، تهران: نشر دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ج ۵.
 صادق‌نیا، مهرباب (۱۳۸۴). «مسیح و شریعت موسوی»، در: مجله هفت آسمان، ش ۲۷، ص ۳۱-۵۴.
- هریسون، ر.ک. (۱۹۹۲). التفسیر الحدیث الكتاب المقدس (العهد القديم ارمیا)، ترجمه: ادوارد وریع عبدالمسیح، قاهره: دار الثقافة.
 ریجسکی، م. (۲۰۰۲). انبیاء التورات و النبوءات التوراتیه، ترجمه: الدكتور آحو یوسف، دمشق: دار الینابیع.
- سعید، حبیب (بی‌تا). المدخل الی الكتاب المقدس، قاهره: دار التألیف و النشر الكنیه.
 محمدیان، بهرام (۱۳۸۱). دایرة المعارف کتاب مقدس، چاپ اول، تهران، انتشارات سرخدار.
 Skolnik, Fred (2007). "Jeremiah" in: *Encyclopedia Judaica*, Second Edition, vol. 11, NewYork, Thomson Gale.